



دوفصلنامه تخصصی فقه نظام

سال اول | شماره اول | بهار و تابستان ۱۴۰۳

Bi-Quarterly Fegheh Nezam

Vol. 1 No.1 Spring & Summer 2024

مفهوم‌شناسی فقه نظام و نسبت‌سنجی آن با نظام‌سازی در دیدگاه آیه الله

محسن اراکی رحمته الله علیه

مجید رجبی^{۱*}

چکیده

ورود فقه به عرصه حکمرانی در دهه‌های اخیر با ایده‌پردازی‌های گوناگونی همراه بوده است، برای پرداخت منسجم به وظایف و حقوق متقابل انسان در عرصه حکمرانی نیاز به پردازش منطقی و منظم ایده‌های فقهی است. این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و همچنین مصاحبه و گفت‌وگو با استاد آیه الله محسن اراکی، جهت تبیین فقه نظام و مقایسه آن با اصطلاحات دیگری نظیر فقه حکومتی و فقه کلان و نظام‌سازی تدوین شده است. برای تفسیر روشن این دیدگاه، مؤلفه‌هایی مورد توجه قرار گرفته است؛ نظیر تقریر دو رویکرد موضوعی و محمولی به فقه نظام، تشریح ساخت‌وارگی فقه نظام از طریق تفاوت موضوعی آن با فقه خرد، تبیین تکالیف کلان و گستره آن در شریعت، تفکیک و جداسازی دو مقوله کشف احکام اصلی با مدیریت جامعه و اجرای احکام یا صدور حکم حکومتی، جایگاه فقه نظام در تحولات علوم و فنون و رابطه فقه نظام با نظام‌سازی. بر این اساس، ساخت‌وارگی فقه نظام، از زاویه موضوعی (جامعه مرکب از امام و مأموم) مورد توجه قرار گرفته است، فقه نظام به ساحت کشف احکام و تبیین نظام اجتماعی و الگوی روابط منظم و متقابل جامعه می‌پردازد، اما کارویژه فقه حکومتی، مدیریت و تدبیر جامعه بر اساس فقه نظام و اجرای احکام بر اساس ضوابط تعیین شده است و نظام‌سازی در مرحله فقه حکومتی قرار دارد.

کلیدواژه‌ها

فقه نظام، فقه حکومتی، نظام‌سازی.

۱ * استاد سطوح عالی حوزه، پژوهشگر پژوهشگاه فقه نظام | rajabimajid65@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۸/۱ | تاریخ تأیید: ۱۳۹۹/۱۲/۲۳

مقدمه

در جامعه علمی تلقی‌های متفاوتی نسبت به نظام اجتماعی اسلام و نظام‌سازی وجود دارد عدم تبیین درست این واژگان، پژوهشگران را گاه به وادی اشتباه کشانده و از مسیر اصلی منحرف می‌کند. با وجود آن که کثرت اصطلاحات در میان جامعه علمی موجب سردرگمی اهل آن علم خواهد شد، اما تبیین حد و مرزهای دانشی از ضروریات بسیار مهم تحوّل در دانش است. اگر تحوّل و پیشبرد مرزهای دانش بدون توجه به تعاریف، مؤلفه‌ها و جایگاه‌ها انجام شود، این تحوّل از حالت عمومی و روش‌مند به حالت شخصی و سلیقه‌ای تبدیل خواهد شد.



۸

دانش فقه، یکی از دانش‌های اسلامی با سابقهٔ بیش از هزارساله است که دارای غنای روشی و محتوایی و منبعی عظیم است. این دانش برای استمرار حرکت فعال گذشتهٔ خود، مانند هر دانش دیگری نیازمند روزآمدی است، به‌ویژه آن که دانش فقه در میان علوم اسلامی، کاربردی‌ترین دانش‌هاست. «فقه» به عنوان مؤثرترین منبع حکمرانی در قانونگذاری، اجرا و نظارت به شمار می‌رود، اما از طرفی، ورود نظام‌های اجتماعی با مبانی غیر الهی از تمدن غرب، پیاده‌سازی احکام فقهی در این ساحت را با چالش مواجه کرده است و از همین رو، اندیشوران حوزهٔ فقهات تلاش گسترده‌ای کرده‌اند تا حضور فقه و احکام شریعت در این عرصه پررنگ‌تر و کامل‌تر باشد.

شکی نیست که برای ورود به عرصهٔ حکومتی و ساحت‌های عینی مسائل اجتماعی نیازمند پیوست‌هایی هستیم، در این مسیر مباحثی باید روشن شود، نظیر چیستی فقه نظام و تفاوت آن با فقه خرد، تفاوت موضوع و تکلیف در فقه نظام با فقه خرد، ضرورت فقه نظام، جایگاه کشف احکام اصلی و اولی و نسبت آن با اجرا و سرپرستی و مدیریت جامعه، نسبت فقه نظام و نظام‌سازی و نسبت تغییرات اجتماعی و تحولات زمان و مکان در کشف و اجرای احکام فقهی.

پرسش‌هایی از این دست نیاز به تبیین فقه نظام و مؤلفه‌های مؤثر آن را آشکار می‌کند. برای پاسخ به این پرسش‌ها نیازمند مرزبندی روشن میان واژگان هستیم و این که کدام دستگاه فقهی کدام یک از امور پیش‌گفته را بر عهده خواهد گرفت؟ کشف برای کدام دستگاه فقهی و اجرا برای کدام است؟ توجه به شرایط اجتماعی در کدام دستگاه فقهی حائز اهمیت است و در کدام یک نباید مورد نظر قرار گیرد؟

پاسخ به این پرسش‌ها، به ویژه از منظر نظریه پردازان این عرصه حائز اهمیت است. از این رو، مناسب دیدیم در مقاله‌ای به تبیین نظریه فقه نظام و مفهوم شناسی و لوازم و وابسته‌های آن از دیدگاه استاد محسن اراکی بپردازیم، این امر با استفاده از مطالعه کتاب‌های تألیفی ایشان و سخنرانی‌ها و نشست‌هایی که در این زمینه ارائه کرده‌اند و در نهایت، برگزاری سلسله جلسات گفت‌وگو با ایشان، سامان یافت و حاصل این پژوهش، در نوشتار پیش رو تقدیم خوانندگان فرهیخته می‌گردد. امید است، در ادامه مسیر دانش با مقایسه و مقابله دیدگاه‌های اندیشوران فقه نظام با یک دیگر زمینه برای شکل‌گیری برداشت‌های مشترک، در این عرصه فراهم آید.

جای تأکید این نکته وجود دارد که مراد از فقه نظام در تعابیر ایشان، دستگاه فقهی‌ای فراتر از آنچه به وسیله فقیهان امامی تبیین شده، نیست و فقه نظام در تراث فقهی امامیه هم موجود بوده است؛ گرچه غالباً احکام فقه نظام در بسیاری از کتب به طور پراکنده مطرح شده است. البته، پیش از تشکیل جمهوری اسلامی، غالب مسائل مربوط به فقه در بستر تکالیف شخص مکلف مطرح می‌شده، پس اکثر مباحث فقهی به این پرسش‌ها اختصاص پیدا کرده است، پس از انقلاب شکوهمند اسلامی و شکل‌گیری واحد اجتماعی‌ای تحت ولایت امر فقیه، پرسش‌هایی از سنخ پرسش‌های کلان مطرح شده که پاسخ به آنها زمینه ساز طرح فقه نظام شده است.^۱

۲. مفاهیم کلیدی

۱.۲. نظام

نظام را می‌توان با عناصر تشکیل دهنده آن تعریف کرد. بر این اساس، عناصر اصلی نظام تشکیل یافته از عناصر و اجزای هوشیار را می‌توان در چند عنصر اصلی خلاصه کرد:

۱. وجود رهبری و مدیریت مرکزی واحد؛
۲. انسجام و هماهنگی میان اجزاء؛
۳. وجود هدف واحد.

۱. نک: «توضیحات تفصیلی آیه الله اراکی درباره فقه نظام ۹۷/۰۹/۱۹» سایت اینترنتی آیه الله محسن اراکی.

قرار گرفتن این سه عنصر در اجزاء، نظام واحدی را شکل می‌دهند و نتیجه آن فعل واحدی است که از مجموعه نظام سر می‌زند. بنابراین، عناصر یاد شده، مقومات یک نظام را تشکیل می‌دهند که وحدت در فعل ویژگی اصلی آن است.

چنانچه این سه ویژگی در مجموعه‌ای از انسان‌ها فراهم آید، این مجموعه را می‌توان برخوردار از یک نظام یا سیستم اجتماعی واحد انگاشت. بنابراین، در تعریف نظام اجتماعی می‌توان چنین گفت: «الگوی روابط متقابل و منظم حاکم بر جمعی از انسان‌های دارای هدف مشترک و برخوردار از رهبری و مدیریت مرکزی واحد»^۱.

واژه نظام اجتماعی یا سیاسی گاهی در ساختارهای عینی جاری در جامعه و رژیم به کار می‌رود، مانند نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، و گاهی در معنای سیستم مطلوب و الگو استعمال می‌شود که جایگاه فقه در هر کدام از این دو استعمال بیان خواهد شد.

۲.۲. حکم اصلی و سلطانی

احکامی که از طرف خداوند متعال تشریح شده و به مقتضای جاودانگی شریعت، همواره ثابت و لایتغیر است، «احکام اصلی» نامیده می‌شود. این احکام توسط فقیه از منابع فقهی کشف و استنباط شده و به عنوان اخبار از احکام الهی به مکلفان ابلاغ می‌شود، اما احکامی که توسط حاکم مآذون از طرف خداوند متعال انشاء می‌شود که غالباً در مرحله تطبیق حکم با شرایط متغیّر زمانی و مکانی خاص است، «احکام سلطانی» نامیده می‌شود. از این حکم در تعابیر رایج به «حکم ولایی» یا «حکم حکومتی» هم یاد می‌شود.^۲ برخی روایات پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام نیز از قبیل احکام سلطانی است؛ نه احکام اصلی و نمونه روشن آن روایاتی‌اند که با واژه «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ»^۳ همراه می‌شوند.^۴

۱. اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، ص ۶۴-۶۵.

۲. برای نمونه، نک: هاشمی شاهرودی، سید محمود؛ جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام، ج ۳، ص ۳۶۲.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۵، ص ۱۷۷، ۲۷۸، ۲۸۰ و

۴. امام خمینی از فقیهانی است که این گونه روایات را حمل بر حکم حکومتی و ولایی کرده است، نه بیان احکام ثابت شرعی (نک: رحمان ستایش، محمد کاظم، «الإمام الخميني رحمته‌الله و علوم الحدیث»، ص ۳۴۶-۳۴۷).

۳. فقه نظام در گستره موضوعی و محمولی

توجه به تفاوت تکالیف اجتماعی با تکالیف خرد و فردی در موارد مختلفی از کلمات فقیهان گذشته مشاهده می‌شود، آیه الله بروجردی در مقام اثبات ولایت فقیه و حدود آن به تکالیف اجتماعی اشاره می‌کند، ایشان تأکید می‌کند که در جامعه مسائلی وجود دارد که مربوط به تکالیف و وظایف افراد نیست، بلکه از امور عامه اجتماعی است که نظام اجتماع متوقف بر آن است، نظیر نگاهبانی از مرزهای سرزمینی، امر به جهاد و دفاع به هنگام حمله دشمنان، پاسبانی از نظم و ترتیب در درون جامعه و مانند آن، از اموری که مرتبط با سیاست مدن است و بدیهی است، هر کس به تنهایی نمی‌تواند عهده‌دار انجام آن شود، بلکه از وظایف قیم و رئیس جامعه است که لباس ریاست و خلافت به تن کرده است. سپس تأکید می‌کند که احکام دین اسلام منحصر در عبادیات جهت سعادت فرد و تأمین سعادت اخروی نبوده، بلکه بیشتر احکام آن مربوط به سیاست مدن و ایجاد نظام در جامعه و تأمین سعادت دنیا و آخرت است.^۱

آیه الله شهید صدر نیز پس از آن که مصالح و به تبع آن تکالیف را به دو ساحت فردی و اجتماعی تقسیم کرده، شاخصه تکالیف و مصالح اجتماعی را وجود یک نظام اجتماعی می‌داند. ایشان معتقد است که اسلام تنها ناظر به احکام فقهی خرد نیست، بلکه در همه عرصه‌ها و ابواب مدون فقهی نظام دارد. برای مثال، احکام اقتصادی در کتاب بیع، اجاره، مضارعه، مضاربه و مانند آن، یک مجموعه پراکنده غیر منسجم نیستند، بلکه سیستمی در پس این‌هاست. اگر قرار باشد احکام فقهی به وظایف جمعی تبدیل شود، اکتفا به احکام فقهی خرد کافی نیست و باید نظام پشتیبان احکام

۱. «الاول: إنَّ في الاجتماع أموراً لا تكون من وظائف الأفراد ولا ترتبط بهم، بل تكون من الأمور العامّة الاجتماعية التي يتوقف عليها حفظ نظام الاجتماع، مثل القضاء وولاية الغيب والقصر وبيان مصرف اللقطة والمجهول المالك وحفظ الانتظامات الداخلية وسدّ الثغور والأمر بالجهاد والدفاع عند هجوم الأعداء ونحو ذلك مما يرتبط بسياسة المدن. فليست هذه الأمور مما يتصاها كل أحد، بل تكون من وظائف قيم الاجتماع ومن بيده أزمة الأمور الاجتماعية وعليه أعباء الرئاسة والخلافة. الثاني: لا يبقى شك لمن تتبع قوانين الإسلام وضوابطه في أنه دين سياسي اجتماعي، وليست أحكامه مقصورة على العباديات المحضة المشروعة لتكميل الأفراد وتأمين سعادة الآخرة، بل يكون أكثر أحكامه مربوطة بسياسة المدن وتنظيم الاجتماع وتأمين سعادة هذه النشأة، أو جامعة للحسنين ومرتبطة بالنشأتين، وذلك كأحكام المعاملات والسياسات من الحدود والقصاص والديات والأحكام القضائية المشروعة لفصل الخصومات والأحكام الكثيرة الواردة لتأمين ماليات التي يتوقف عليها حفظ دولة الإسلام كالأخماس والزكوات ونحوها...» (بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر في صلاة الجمعة والمسافر، ص ۷۳-۷۴).

فقهی و سیستم حاکم بر آنها کشف شود، در غیر این صورت، نمی‌توان جامعه را به صورت منظم اداره کرد و به نیازهای جدید پاسخ‌گو بود. ضرورت کشف نظام اجتماعی به جهت ایجاد نظم در اداره جامعه و پاسخ به نیازهای نوپدید اجتماعی مطرح می‌گردد.^۱ البته، نگاه آیه‌الله شهید صدر به فقه نظام، از زاویه احکام فقهی است که یک نگرش سیستمی و دستگاه‌محور را ایجاد کرده و به کشف نظام احکام می‌انجامد، اما این نگرش و رابطه سیستمی میان احکام - در دیدگاه استاد اراکی - از اصل دیگری نشأت گرفته و آن نوع مکلف و موضوع در فقه نظام است؛ گرچه ممکن است نتیجه این دو نگاه یکی بوده و تنها زاویه دید آنها با یک‌دیگر متفاوت باشد.^۲

توضیح بیشتر آن که در احکام شریعت، دو گونه مکلف وجود دارد: گاهی مکلف و مخاطب حکم شرعی، مکلف فرد و خُرد است و فعل هم متقوم به اراده فرد بوده و مشروط به انضمام اراده‌های دیگر نیست، اما گاهی تکالیف به افعالی تعلق گرفته که فعل جمع هستند و نه تنها فرد نمی‌تواند به آن قیام کند، بلکه تعلق تکلیف به یک مکلف در این سنخ، معقول نیست؛ چون فعل ذاتاً متقوم به جمع است، همه تکالیفی که خطاب به جامعه است، از سنخ تکالیف نوع دوم به‌شمار می‌رود. جامعه در اینجا تشکیل یافته از امام و مأموم یا حاکم و مردم تحت فرمان است.

عمده تکالیف فقهی، متوجه چنین جامعه‌ای است. تشریح احکام شرعی در چارچوب نظام ولایی صورت گرفته است، چنین فقهی خود به خود، فقه منسجم و سازمان یافته است، این احکام به واسطه مکلفی که دارد با یک‌دیگر مرتبط می‌شوند. رابطه سیستماتیک و منسجم بین احکام، فرع وجود مکلفی بنام مکلف کلان است. امیرالمؤمنین در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه به انسجام و ساخت‌وارگی وظایف و حقوق عباد - بر اساس رابطه متقابل میان حاکم و مردم - تأکید کرده‌اند.^۳

۱. نک: صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا (موسوعه الشهدید الصدر)، ج ۳، ص ۳۴۹، ۴۳۸، ۴۶۸.

۲. نک: اراکی، محسن، «بررسی دو دیدگاه در تأسیس فقه نظام»، ص ۲۷۵-۲۷۹.

۳. «ثُمَّ جَعَلَ مِنْ حُقُوقِهِ حُقُوقاً فَرَضَهَا لِبَعْضِ النَّاسِ عَلَى بَعْضٍ فَجَعَلَهَا تَنَكُّافًا فِي وُجُوهِهَا وَ يُوجِبُ بَعْضُهَا بَعْضاً وَ لَا يُسْتَوْجَبُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ، فَأَعْظَمَ مِمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مِنْ تِلْكَ الْحُقُوقِ حَقَّ الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ وَ حَقَّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي فَرِيضَةً فَرَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِكُلِّ عَلَى كُلِّ فَجَعَلَهَا نِظَامَ الْفَتَاهِمِ وَ عِزًّا لِدِينِهِمْ وَ قِيَاماً لِسُنَنِ الْحَقِّ فِيهِمْ...» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶). سپس در ادامه فرموده عمل به این نظام، منجر به صلاح جامعه و اقامه دین و عدالت و حفظ نظام شده و ترک این تکالیف متقابل، منجر به اختلاف، فراگیری ظلم و ستم و

نظام‌وارگی در این دستگاه فقهی از درون موضوع آن، یعنی جامعه مرکب از امام و مأموم و حاکم و مردم استخراج می‌شود. ساخت‌وارگی احکام فقه خرد به وسیله احکام مربوط به تکالیف کلان شکل می‌گیرد و تکالیف کلان موجب قوام‌بخشی به دیگر احکام فقه خرد می‌شوند.^۱ اگر این نگاه با توجه به موضوع به فقه ایجاد شود، تشتت و اختلاف در جامعه کم می‌گردد! اساس تشتت در جامعه مؤمنین، همین نگاه فردی است که خود را به خوبی در مسئله رؤیت هلال در عید فطر و شب قدر و ایام حج، نشان می‌دهد. نتیجه نگاه فردی به دین، جریان تشتت و اختلاف در جامعه است.

پس روشن شد که نظام - در نگاه شهید صدر - با توجه به محمول حکم شرعی است، اما در بیان استاد اراکی، این انسجام و ساخت‌وارگی در محمول از دریچه موضوع، یعنی مکلف کلان ایجاد می‌شود. این ارتباط مخصوص فقه نظام بوده و در این مجال با فقه خرد متفاوت است.

۱.۳. شکل‌گیری جامعه بر اساس وحدت اراده‌ها و اراده جمعی

جامعه به عنوان مکلف فقه نظام، انسان کلان است که در اثر وحدت اراده‌ها شکل می‌گیرد. آن اراده واحد، همان اراده حاکم است که در قانون و اجرا جلوه می‌کند. جامعه‌ای که در آن اراده واحدی حکمفرما نباشد، همواره دست‌خوش بحران است. این مطلب در علم الاجتماع اسلامی به اثبات می‌رسد و روایات فراوانی بر آن دلالت دارد. از جمله این روایت که «لَوْ لَمْ يَبْتَقِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ».^۲ بر اساس این روایت - در نظام اجتماعی مورد نظر خداوند متعال - اگر دو نفر در یک مکان زندگی کنند، لازم است اراده واحدی که همان اراده امام است بر آنها حکم فرما باشد. در روایات دیگری، اشاره شده است که امامت برای یکپارچه کردن جامعه و جلوگیری از تشتت و تفرق است.^۳

بی‌عدالتی و تعطیلی احکام می‌گردد.

۱. نک: اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، ص ۱۷.

۲. «اگر بر روی زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت و امام خواهد بود» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۱۷۹). این مضمون در روایات متعددی ذکر شده است.

۳. «وَ الْإِمَامَةَ لِمَا مِنَ الْفُرْقَةِ» (ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۸)؛ «وَ إِمَامَتَنَا أَمَانًا لِلْفُرْقَةِ» (طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل اللجاج، ج ۱، ص ۹۹).

این امر اختصاصی به جوامع دینی ندارد و جامعه بر اساس وحدت اراده‌ها شکل می‌گیرد و وحدت بخش آن اراده حاکم است. همچنین اگر یک گروه بر جامعه حکومت می‌کنند، وحدت اراده‌ها بر اساس اراده حاکمان و اطاعت مردم باشد شکل می‌گیرد. وحدت اراده‌ها، اراده جمعی را شکل می‌دهد و اراده جمعی عبارت است از: اراده حاکم + اراده جامعه تحت فرمان.

۲.۳. تکالیف کلان در منابع قرآنی - روایی

در روایات فریقین، نصوص صریحی بر وجود تکالیف کلان در قبال تکالیف خرد و معیار بودن تکالیف کلان در سنجش جامعه مطلوب دلالت می‌کند. از جمله روایتی که در منابع شیعه و اهل سنت، مستفیضه است:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع، قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَأُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً وَوَلَايَةُ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوَلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ عَادِلٍ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرِّعِيَّةُ فِي أَنْفُسِهَا ظَالِمَةً مُسِيئَةً.^۱

عبارت «بَرَّةً تَقِيَّةً» دلالت بر این معنا دارد که این جامعه، احکام صلاة و زکات و بیع و تمامی تکالیف خرد را از ابتدا تا انتها انجام داده‌اند، اما در تکلیف کلان خود، یعنی شکل‌گیری رفتار اجتماعی و ولایت اجتماعی در ذیل امام عادل منصوب از سوی خداوند متعال، عصیان کرده و سرپرستی حاکمان جائر را پذیرفته‌اند. بنابراین، شکل‌گیری حکومت اسلامی و اراده جمعی با معیارهای اسلامی، یک عمل اجتماعی است که از آن به «تکلیف کلان» تعبیر می‌کنیم.

بر این اساس، بخشی از فقه فراتر از احکام خرد، به احکام کلان مربوط می‌شود که جایگاه مهم‌تری دارد و معیار اصلی سعادت و شقاوت فرد و جامعه به شمار می‌رود و عبارت است از تکلیف شکل‌گیری اراده جمعی با معیارهای پذیرفته شده از سوی شارع مقدّس.

۱. امام باقر ع می‌فرماید: «خدای تبارک و تعالی فرموده است: همانا مجازات می‌کنم هر قوم و جامعه‌ای را در اسلام که با پیروی از امام و رهبر ستمگری که از جانب خدا نیست، دینداری کند، اگر چه آن عده، در کردار خودش نیکوکار و باتقوا باشد. و همانا می‌بخشم و درمی‌گذرم از هر قوم و جامعه‌ای در اسلام که با پیروی از امام و رهبری عادل از جانب خدا دینداری کند، اگر چه آن جامعه نسبت به رفتار فردی خودش ستمگر و بدکردار باشد» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۳۷۶).

رهبر معظم انقلاب - در شرح این روایت - بر اهمیت تکالیف کلان، نسبت به نیکی و دینداری خُرد و فردی، تأکید کرده و فرموده‌اند:

اگر دستگاه مدیریتی جامعه صالح و سالم باشد، خطاهای متن جامعه قابل اغماض است و در مسیر جامعه مشکلی به وجود نخواهد آورد، اما اگر مدیریت جامعه و رأس جامعه از صلاح و سلامت و عدل و تقوا و ورع و استقامت دور باشد، ولو در میان مردم صلاح هم وجود داشته باشد، آن صلاح بدنه مردم نمی‌تواند این جامعه را به سر منزل مطلوب هدایت کند، یعنی تأثیر رأس قلّه و رأس هرم و مجموعه‌ی مدیریتی و دستگاه اداره کننده در یک جامعه این قدر فوق العاده است.^۱

اقامه صلاة و برقراری عبادت خدا در متن جامعه به عنوان یکی از تکالیف کلان مورد توجه ویژه قرار گرفته است، در وصف امام در زیارت نامه معتبره وارد شده است که «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۲. حضرت ابراهیم علیه السلام - در دعاهایش در قرآن کریم - از یک طرف وجود امامت در ذریه اش را طلب کرده: «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ»^۳. از طرف دیگر، منصب اقامه صلاة در ذریه اش را خواسته است: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَائِي»^۴ در جای دیگر، تلاش‌های خود را به هدف اقامه صلاة بیان کرده: «رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ»^۵. همچنین قرآن کریم اقامه صلاة را وظیفه اصلی کسانی می‌داند که در زمین به قدرت رسیده‌اند: «الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ»^۶ تکالیف اجتماعی در چارچوب شکل‌گیری رابطه امام و مأموم تحقق می‌یابد و بر این اساس، روشن می‌شود که اقامه صلاة، وظیفه امام و جامعه اسلامی و از تکالیف کلان به شمار می‌رود. منظور از جامعه - همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد - جامعه شکل یافته از امام و مردم است.

۱. «بیانات مقام معظم رهبری در دیدار کارگزاران نظام» ۱۳۶۹/۰۴/۲۰.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۴، ص ۵۷۰، ۵۷۸.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۴.

۴. سوره ابراهیم، آیه ۴۰.

۵. سوره ابراهیم، آیه ۳۷.

۶. سوره حج، آیه ۴۱.

۳.۴. تشریح همه احکام شرعی در چارچوب نظام ولایی

فراتر از مطلب پیش گفته، می توان ادعا کرد که همه احکام شریعت، ذیل تکالیف کلان هستند؛ به این معنا که تشریح همه احکام شرعی در چارچوب نظام ولایی دیده شده است؛ زیرا حاصل شریعت یک نظام حکومتی است^۱ و ایمان و عمل افراد در صورتی در چارچوب شریعت قابل قبول است که عمل آنها درون محدوده این نظام ولایی تحقق یابد.^۲

مطلبی که روایات فراوانی از اهل بیت علیهم السلام بر آن دلالت دارد. در مورد حج، روایت صحیحی ای به همین مضمون وارد شده است، در این روایت، امام باقر علیه السلام - در توصیف طواف مسلمین در ایام حج - می فرماید: «مردم در جاهلیت هم این گونه طواف می کردند، اما ایشان در اسلام امر شده اند که پس از انجام حج به نزد ولی خدا بیایند و ولایت پذیری و یاری خود را بر ایشان عرضه کنند!»^۳ امام باقر علیه السلام حج آنها را مانند حج در جاهلیت شمرده است؛ به رغم آن که به لحاظ فقه خرد تمام فروع حج را به درستی بجا آورده اند.

در زمینه عدم قبول نماز، روزه، زکات و حج بدون طاعت و تولی امام مآذون از طرف خداوند متعال، روایات فراوانی وارد شده است که بر اهمیت تکالیف کلان و وجود ارتباط و به هم پیوستگی میان احکام - بر اساس توجه به بستر تشریح احکام، یعنی نظام حکومتی و ولایی - دلالت دارند. در صحیح زراره از امام باقر علیه السلام پس از بیان پنج ستون اسلام، یعنی نماز، زکات، حج، روزه و ولایت، و بیان برتری ولایت بر دیگر ارکان؛ زیرا ولایت کلید آنها و والی راهنمای بر آنهاست، بر این مطلب تأکید شده که اگر به چهار رکن دیگر به طور کامل و وافی عمل شود، اما این اعمال بدون شناخت ولی خدا و پذیرش ولایت او باشد - چنان که رفتارهای او با راهنمایی ولی خدا صورت گیرد

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (سوره نساء، آیه ۶۴) و آیه شریفه «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (سوره نساء، آیه ۶۵).

۲. اراکی، محسن، «بررسی دو دیدگاه در تأسیس فقه نظام»، ص ۲۷۵.

۳. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنِ الْفَضْلِ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام، قَالَ: نَظَرَ إِلَى النَّاسِ يَطُوفُونَ حَوْلَ الْكَعْبَةِ فَقَالَ هَكَذَا كَانُوا يَطُوفُونَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِنَّمَا أُمِرُوا أَنْ يَطُوفُوا بِهَا ثُمَّ يَنْفِرُوا إِلَيْنَا فَيُعَلِّمُونَا وَلَايَتَهُمْ وَ مَوَدَّتَهُمْ وَيَعْرِضُوا عَلَيْنَا نُصَرِّحَهُمْ ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ - فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۳۹۲).

- ارزشی نخواهند داشت! بنابراین، تکالیف خُرد هم هنگامی مورد پذیرش خداوند متعال قرار می‌گیرند که در مسیر طاعت امام معصوم باشند.

امام خمینی رحمته الله علیه - در تحلیل ماهیت احکام شریعت - بر این مطلب صحه نهاده و در این باره می‌فرماید: «الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها؛^۱ اسلام همان حکومت به تمام شؤونش است و احکام اسلامی قوانین حکومت به شمار می‌روند». پس احکام الهی به عنوان قوانین نظام حکومتی اسلام و به هدف برقراری جامعه عدل در زمین است و نظر شارع در هنگام جعل، تنها عبادت و نماز یک انسان نبوده، بلکه جامعه عابد و ذاکر مورد نظر او بوده و این جامعه را امر به عبادت خدا و اجتناب از طاغوت کرده است. از این رو، نماز، روزه، حج و زکات که از ارکان شریعت به شمار می‌روند، ذیل این نظام حکومتی و ولایی مورد توجه قرار گرفته‌اند. ابتدای تکالیف فردی بر طاعت امام، نشان می‌دهد که این احکام به ظاهر فردی، ذیل نظام ولایی و تکالیف کلان جامعه شکل یافته از امام و مأموم قرار دارند. بنابراین، احکام خُرد گرچه هر یک حکمی مستقل از یک دیگر دارند، اما وقتی در قالب تکالیف کلان به آنها نگریسته شود، هر یک از این احکام بخشی از یک ساخت واره به هم پیوسته را تشکیل خواهند داد و این است معنای ساخت وارگی احکام خُرد در بستر تکالیف کلان که در روایات وارده از ائمه معصومین عليهم السلام مورد تأکید قرار گرفته است.

برخی نویسندگان، وصف حکومتی برای استنباط و اجتهاد را به عنوان رویکرد حکومتی در فقه پذیرفته‌اند؛ به این بیان که فقیه در استنباط خود همه فقه - از طهارت تا دیات - را به عنوان جزئی از مجموعه اداره کشور ببیند، اما وصف حکومتی بودن

۱. «بني الإسلام على خمسة أشياء على الصلاة والزكاة والحج والصوم والولاية قال زواره فقلت و أي شيء من ذلك أفضل فقال الولاية أفضل لأنهم مفتاحهن والوالي هو الدليل عليهن ... ذرؤه الأمر و ستأمه و مفتاحه و باب الأشياء و رضا الرحمن الطاعة للإمام بعد معرفته ... أما لو أن رجلاً قام ليلاً و صام ههارة و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف ولاية و لي الله فيؤاليه و يكون جميع أعماله بدلالته إليه ما كان له على الله جل و عز حق في ثوابه و لا كان من أهل الإيمان ...» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۱۸-۱۹).

۲. «... بل يمكن أن يقال: الإسلام هو الحكومة بشؤونها، و الأحكام قوانين الإسلام، و هي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، و أمور آلیه لإجرائها و بسط العدالة» (موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، کتاب البیع، ج ۲، ص ۶۳۳).

برای احکام شرعی - که پیش‌تر بدان اشاره شد - را نپذیرفته‌اند. به بیان دیگر، گرچه رویکرد حکومتی به احکام را - در مقام اثبات - ثابت دانسته‌اند، اما در مقام ثبوت، وصف حکومتی برای احکام را محلّ اشکال دانسته‌اند. اهم اشکالات ایشان این است که اولاً، هیچ دلیلی بر این امر وجود ندارد و ثانیاً، لازمه این سخن این است که اگر حکومت صالح واجد شرایط وجود نداشت، احکام شرعی از مطلوبیت خارج شود یا این که احکام دیگری جعل شود.^۱

پاسخ به این ادعا از توضیحات پیش‌گفته روشن است، اما با این وجود، تأکید بر سه نکته خالی از وجه نیست: اولاً، روشن است که آنچه در مقام اثبات روی می‌دهد، تابع مقام ثبوت است؛ اگر در مقام ثبوت، وصف حکومتی برای احکام وجود ندارد، فقیه چگونه می‌تواند با رویکرد حکومتی به کشف احکام بپردازد؟

ثانیاً، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، ادله فراوانی بر این مطلب وجود دارد و افزون بر روایات پیش‌گفته، قرآن کریم نیز هدف بعثت انبیاء و ارسال کتب و جعل احکام را اقامه قسط،^۲ اجرای عدالت،^۳ اقامه دین،^۴ اجتناب از طاغوت^۵ و مانند آن ذکر کرده است. اهداف و غایاتی که شأن حکومت و ولایت است و بر این اساس این ادعا که «الاسلام هو الحکومة و الاحکام قوانین الاسلام» کاملاً دارای پشتوانه قرآنی - روایی است.

ثالثاً، قائلین به این دیدگاه، لازمه مذکور (عدم مطلوبیت احکام در صورت عدم وجود حکومت) را نمی‌پذیرند و برای احکام خرد شأن اجزایی قائل‌اند. ما حاصل این دیدگاه این است که احکام - اولاً و بالذات - برای ساخت جامعه سالم جعل شده است؛ نه برای ساخت افراد سالم و اگر امکان سالم‌سازی جامعه وجود نداشت، تکالیف فردی و ساخت افراد سالم، دارای اهمیت است: «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ».^۶

۱. نک: ضیایی فر، سعید، «رویکرد حکومتی در فقه»، ص ۱۴.

۲. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (سوره حدید، آیه ۲۵).

۳. «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» (سوره شوری، آیه ۱۵).

۴. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ» (سوره شوری، آیه ۱۳).

۵. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (سوره نحل، آیه ۳۶).

۶. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

افزون بر این، منظور از حکومت در این عبارات، لزوماً نهاد حکومتی مانند جمهوری اسلامی نیست، بلکه پیوند احکام خُرد با نظام ولایی و حکومتی، حتی ذیل حاکمیت جائر هم می‌تواند معنا داشته باشد؛ همان‌طور که امام باقر علیه السلام در ذیل نظام حکومتی جائر، حجّ بدون طاعت و نصرت و ولایت امام را فاقد ارزش دانستند.

۳.۵. تکلیف متوجه به شخص حاکم، زیرمجموعه تکالیف کلان

تکالیف جمعی و کلان، افزون بر تکالیفی که متوجه جامعه است، شامل تکالیف متوجه به حاکم به عنوان حاکمیتش و کارگزاران حکومتی هم می‌شود. فرد حاکم و کارگزاران حکومتی از آنجا که عضوی از حکومت هستند، ذیل عنوان «مکلف کلان» قرار می‌گیرند؛ زیرا هر حکمی که متوجه عنوان و شخص حقوقی حاکم باشد، مردم هم در آن نقش دارند؛ برای مثال، لزوم اندازه‌گیری زندگی حاکم بر اساس ضعیف‌ترین طبقه جامعه که در برخی روایات بر آن تأکید شده است،^۱ یک تکلیف کلان به‌شمار می‌رود؛ زیرا در تکلیف مردم و به تبع در سرنوشت ایشان تأثیرگذار است.

ثمره خُرد یا کلان بودن فعل حاکم به تکلیف مردم باز می‌گردد، تکالیف حاکم اگر به‌گونه‌ای باشند که عدم امتثال آن، حاکم را از صلاحیت حکم بیندازد، در اطاعت مردم از او نیز تأثیر دارد؛ زیرا حکومت همواره با امر و نهی همراه بوده و اراده مردم تابع اراده حاکم است و اگر حاکم، عصیان کند، پیروان او هم گناه کار قلمداد می‌شوند. آیات و روایات فراوانی بر این امر دلالت دارند،^۲ از جمله، آیه شریفه «فَاتَّبِعُوا أَمْرَ فَرَعَوْنَ وَمَا أَمْرُ

۱. از جمله روایتی که به اسانید مختلف در کتاب کافی و از امیر المؤمنین علی علیه السلام نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَرَضَ عَلَى أُمَّتِهِ الْعَدْلَ أَنْ يُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرَهُ» (کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۱، ص ۴۱۱).

۲. مؤیدات این مطلب در آیات و روایات فراوان است. از جمله از امام معصوم نقل شده که فرمود: «مَنْ رَضِيَ شَيْئًا كَانَ كَمَنْ أَتَاهُ» (العاملی، محمد بن الحسن، شیخ حرّ عاملی)، وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۱۳۹. پس کسانی که در یک جامعه زندگی می‌کنند و راضی به فعل حاکمانشان هستند، مانند این است که خود این رفتار را مرتکب شده‌اند. یا در آیه شریفه فرموده: «وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَدُسَّتْهَا بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلُهُمْ إِتَّ اللَّهُ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا» (سوره نساء، آیه ۱۴۰). فقط حضور در جمع که نشانگر رضایت و وحدت جمعی است، تماشاگران را مثل گنهکاران می‌کند.

فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ * يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ وَبِئْسَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ^۱.
این آیه شریفه، اگر قوم فرعون پشت سر او وارد آتش می‌شوند، به این دلیل است که از امر کسی تبعیت کردند که اهلیت امر و فرمان را نداشت.

بنابراین، دو گونه حکم کلان داریم، یک فعل کلان که فعل مستقیم امام و مردم است، یک فعل کلان که فعل حاکم یا کارگزاران حاکم است؛ گرچه مرتبط با مردم است.

۳.۶. چستی فقه نظام

بنابر آنچه در تعریف نظام و تبیین موضوع «فقه نظام» گفته شد، فقه نظام، عبارت است از «فقهی که به کشف و تبیین احکام و تکالیف جامعه در حوزه روابط اجتماعی و تبیین الگوی روابط منظم و متقابل جامعه می‌پردازد»^۲. فاعل این تکالیف، جامعه شکل یافته از حاکم و مردم یا شخص حاکم است. این تکالیف خود به خود، سازمان یافته است و این امر از سازمان یافته بودن فاعل این تکالیف نشأت می‌گیرد. بدیهی است که جامعه بر اساس نظم شکل می‌گیرد و هدف حکومت اسلامی برقراری نظم در ساحت‌های سیاست، تربیت، اقتصاد و فرهنگ است. این نظم اجتماعی در ساحت‌های مختلف، از فقه نظام گرفته می‌شود و حاکم بر اساس این نظم به مدیریت جامعه می‌پردازد.

رفتارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مدیریتی حکومت، رفتار جمعی ناشی از حاکمیت حاکم و پذیرش مردم است. امروزه مهم‌ترین نیاز جامعه اسلامی، استنباط فقه رفتارهای جمعی یا همان فقه نظام است، توصیه‌های رهبر معظم انقلاب بر ضرورت تدوین نرم‌افزار جمهوری اسلامی در حوزه‌های علمیه، اشارتی بر ضرورت پرداختن فقه به پرسش‌های ناظر به رفتار جمعی است.

۳.۷. وجه تسمیه فقه نظام

از آنجا که نظام به معنای سیستم و دستگاه است، وجه تسمیه این تکالیف سازمان یافته و ساخت‌واره به فقه نظام روشن می‌شود. نظام اجتماعی، یعنی سیستم و الگوی ارتباط در جامعه که یک ساخت‌واره شکل یافته از امام و مأموم است. الگوی ارتباط جامعه در عرصه‌های مختلف، باید از منابع فقه کشف شود؛ برای مثال، گردش پول و نوع

۱. سوره هود، آیه ۹۷-۹۸.

۲. نک: اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، ص ۶۹.

ارتباط اقتصادی جامعه، یک سیستم دارد؛ چون یک رفتار جمعی و سازمان یافته است و الگوی این سیستم و رفتار جمعی را فقه نظام تبیین می‌کند.

۴. فقه حکومتی

فقه حکومتی، فقه اختیارات حاکم و فقه رفتارهای حاکم است. حکومت اسلامی پس از کشف احکام اصلی در فقه نظام - بر اساس مقتضیات زمان و مکان - به مدیریت جامعه و جامعه‌سازی می‌پردازد و فعل حاکم - که در شکل حکم حکومتی و قانونگذاری و رفتارهای حکومتی خود را نشان می‌دهد - نیازمند اجتهاد است، اما اجتهاد در قضایای شخصیه. همان‌طور که مجتهد یا قاضی، یک بار کشف حکم شرعی کرده و فتوا می‌دهد و بار دیگر بر اساس اجتهاد خود، تطبیق حکم شرعی بر تنازع میان افراد می‌دهد، هر دو ساحت نیازمند اجتهاد است.

در این مجال گاهی حاکم بر اساس تغییر وضع موجود به سوی وضع مطلوب اقدام می‌کند، اما گاه دست یافتن به وضع مطلوب ناممکن است، پس فقه حکومتی او را به حفظ وضع موجود یا تقویت قوای داخلی رهنمون می‌کند. فقیه در فقه حکومتی، نیازمند موضوع‌شناسی و زمان‌شناسی دقیق است تا بهترین تصمیم را بگیرد. فقه حکومتی - در حقیقت - مدیریت جامعه و اعمال ولایت حاکم است.

همان‌طور که گفته شد، حکم شرعی دو گونه است؛ در یک گونه از احکام شرعی، تشریح به حکم خداست که در فقه نظام کشف می‌شود و در گونه دوم، تشریح با انشاء حاکم صورت می‌گیرد. فقه حکومتی، حکم مکلف خاص در زمان و مکان خاص را تعیین می‌کند و احکامی در جهت مدیریت جامعه جعل می‌کند.

ابتدا قواعد فقهی و الگوی کلان تنظیم روابط جامعه در فقه نظام کشف می‌گردد، اما الگوی پیشرفت برای جامعه اسلامی در ۵۰ ساله آینده با وجود ظرفیت‌ها و موانعی که دارد، در فقه حکومتی تبیین می‌شود. وجوب برپایی نماز و عبادت خدا و ذکر در سبک زندگی جامعه اسلامی، در فقه نظام، اما اجرا و تحقق این امر در جغرافیا و تاریخ خاص، به وسیله حاکم در فقه حکومتی رخ می‌دهد. همین‌طور فقه تقنین و ضوابط قانونگذاری در فقه نظام بررسی می‌شود، اما خود تقنین و قانونگذاری، فقه حکومتی است و از همین‌رو، معتقدیم که شورای فقهی باید پیش از مجلس قانونگذاری باشد؛



نه پس از آن. ابتدا باید نظام مطلوب شریعت در ساحت‌های آموزشی، تربیتی، فرهنگی، اقتصادی و ... کشف و تبیین شود و آنگاه حکومت بر اساس فقه نظام، به قانونگذاری و تطبیق آن احکام بر وضع موجود بپردازد. اگر قانونگذاری بر اساس فقه نظام نباشد، نمی‌توان قوانین مجلس را بر اساس فقه اسلامی دانست.

قواعد و اصول توزیع و مبادله و مصرف و سیاست‌های کلان مدیریت جامعه، بر اساس فقه نظام است، اما تبدیل این قواعد و سیاست‌ها به قانون و تشخیص مصلحت و ملاحظه اهم و مهم در هنگامه تزاخم، نیازمند انشاء و حکم حکومتی است. به بیان دیگر، همه آنچه در تطبیق و اجرای فقه نظام به آن نیازمندیم، فقه حکومتی است. به عنوان نمونه، در اقتصاد دو ساحت وجود دارد: یکی علم رفتارها و باید و نبایدهای اقتصادی است که فقه نظام بدان می‌پردازد، دیگری فن اجرای اصول اقتصادی که همان «علم اقتصاد» است، اگر در فقه نظام اقتصاد گفته شد که در بازار اسلامی کالاها باید ارزان قیمت باشند، حاکم باید - بر اساس اصول اقتصادی - ساختار و شیوه‌ای را به کار گیرد تا کالاها ارزان شود و تطبیق و اجرای صحیح این حکم فقهی بر عهده حاکم و فقه حکومتی است. البته، فنون خارج از فقه به شمار می‌رود و هرچند برخی روش‌ها و فنون در روایات وارد شده، اما امری ارشادی است و بنابراین، حاکم در اجرای این امر از دانشمندان اقتصاد اسلامی کمک می‌گیرد. دانشمندان اقتصاد اسلامی - برای اجرا و پیاده‌سازی این سیاست و حکم شرعی - پیشنهادهایی به فقیه می‌دهند و فقیه حاکم هم از میان پیشنهادات، بهترین شیوه مدیریت جامعه و آنچه نزدیک‌تر به اهداف و جریان احکام فقه نظام باشد را انتخاب می‌کند.

۱.۴. عرصه‌های فقه حکومتی

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان گفت: مهم‌ترین ساحت فقه حکومتی همان تشخیص مصلحت است و تشخیص مصلحت به مثابه یک سنجه همیشگی برای اجرا و صدور حکم، در اختیار حاکم اسلامی است. البته، در کنار تشخیص مصلحت، می‌توان عرصه‌های ذیل را برای فقه حکومتی برشمرد: تشخیص اهم و مهم هنگام تزاخم، تشخیص احکام ثانویه، و تشخیص موضوع.

واژه «فقه» در ترکیب «فقه حکومتی»، گرچه استنباط حکم الهی نیست، اما به

معنای تعیین تکالیف کلان مکلفان بر پایه انشاء حکم توسط حاکم است. بدیهی است که فقیه حاکم در این مرحله، بر اساس سلیقه و خواست خود یا عرف و نظر عقلا رفتار نمی‌کند، بلکه در چارچوب فقه نظام حکم صادر می‌کند. بنابراین، «فقه حکومتی» فقه احکام سلطانی و حکومتی و رفتارهای حاکم است در قبال فقه نظام که فقه فتوایی و فقه احکام اصلی مکلف جمعی است. فقه حکومتی، در مرتبه اجرای فقه نظام بوده و در مرتبه پیشین خود نیازمند فقه نظام است؛ همان‌طور که فقه نظام در مرتبه اقامه و تحقق نیازمند فقه حکومتی است.

آنچه در اینجا بیش از اسامی و واژگان حائز اهمیت است، مسمی و مؤدای آنهاست؛ لازم است این مطالب روشن شود که اولاً، مکلف کلان با مکلف خرد متفاوت است (تکالیف کلان در برابر تکالیف خرد)؛ ثانیاً، کشف احکام اصلی و انشاء حکم سلطانی، دو ساحت متفاوت اجتهاد هستند که هر کدام ضوابط و اصول خود را دارا هستند (فقه نظام در برابر فقه حکومتی).

وظیفه حوزه‌های علمیه و فقیهان، پرداخت به هر دو ساحت تکالیف کلان است و باید از طرفی به کشف نظام‌های اجتماعی شریعت پرداخته و احکام مکلف کلان را در عرصه‌های مختلف سیاسی اقتصادی فرهنگی از منابع فقهی کشف کنند و از طرف دیگر، به طراحی نظام‌ها و قوانین در فقه حکومتی برای اجرا و تطبیق احکام پرداخته و برای حاکم پیشنهادسازی کنند تا با انشای او تبدیل به قانون و یک امر الزام‌آور شود.

۵. فقه و نظام‌های اجتماعی در بستر تغییرات زمان

در ضرورت پرداختن به فقه نظام - پیش از ورود به فقه حکومتی و مدیریت جامعه - این پرسش مطرح شود که با توجه به تحولات گسترده در جوامع کنونی و تغییر زمان و مکان و تمدن‌ها، چگونه نظام اجتماعی و احکام ثابت و غیر قابل تغییر شریعت می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای امروزی جامعه باشد؟ این تغییرات همواره با ورود ساختارها و نظام‌های جدید همراه اند که تناسب و سازگاری آنها با نظام‌های اجتماعی کشف شده از شریعت به سختی ممکن است. در این موارد، آیا کشف احکام - بدون توجه به شرایط و اقتضائات زمان و مکان که غالباً به کنار گذاشتن نظام اجتماعی کشف شده و پذیرش ساختارهای جدید از باب مصلحت یا اضطرار می‌انجامد - ثمره‌ای دارد یا

پدیده‌ای بنام «احکام ثابت» در عرصه فقه نظام جایگاهی ندارد و این قبیل احکام، سیال، متغیر و زمان‌مند هستند؟ در پاسخ به این پرسش، به نکاتی اشاره می‌کنیم:

۱. تحولات جوامع در بستر زمان و مکان از نوع ابزار و تکنیک است و تأثیری در نظام اجتماعی و ارزش‌های اجتماعی ندارد. این تغییرات، با تحوّل در فنون و علوم شکل می‌گیرد که همواره با فراز و فرود همراه است، اما احکام ثابت نظام اجتماعی - که برخاسته از ارزش‌ها و مطلوب‌های خداوند متعال‌اند - تغییر نمی‌کنند و از همین رو، در روایات فراوانی آمده است که امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به کتاب خدا و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله دعوت کرده و بر اساس همان، حکم می‌راند.^۱

اساساً دخالت شرایط اجتماعی زمانه در استنباط، خروج از قواعد علم اصول است. یکی از شرایط و ضوابط استنباط، این است که فقیه تحت تأثیر شرایط شخصی و اجتماعی قرار نگیرد.^۲ همچنین تغییر و تحولات در مظاهر زندگی بشر، بر اساس تفاوت مهارت و دقت در ابزار و فنون و تکنیک روی می‌دهد؛ نه در ارزش‌ها و اهداف. ارزش‌های اجتماعی در طول تاریخ انسانی، ثابت و جاودانه‌اند، عدالت، ارزشمند و ظلم و تبعیض، ضد ارزش است، گرچه فرم و قالب عدالت و ظلم متفاوت می‌شود؛ برای مثال، ظلم در اموال، گاه در ضمن کم‌فروشی در کیل و وزن پدید می‌آید، گاه به واسطه نظام سرمایه‌داری است که ساختارمند اموال مردم را کسر کرده و به اموال ثروتمندان می‌افزاید.

احکام ناظر به عدالت در توزیع، تولید، حفظ و اعمال قدرت سیاسی و عدالت در

۱. از جمله: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ سَمَائِلُهُ سَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ» (ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۱). «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ هُوَ رَجُلٌ مِثِّي اسْمُهُ كَاسْمِي يَحْفَظُنِي اللَّهُ فِيهِ وَ يَعْمَلُ بِسُنَّتِي يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا وَ نُورًا بَعْدَ مَا تَمْتَلِكُ ظُلْمًا وَ جَوْرًا وَ سُوءًا» (ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۶۱). «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنِ الْقَائِمِ عَجَّلَ اللَّهُ فَرَجَهُ إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يُظْهَرَ الْإِسْلَامَ...» (طوسی، محمد بن الحسن، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص ۱۵۴). «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ سِيرَةِ الْمُتَهْدِي كَيْفَ سِيرَتُهُ فَقَالَ يَصْنَعُ كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ يَهْدِمُ مَا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ...» (نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغيبة، النص، ص ۲۳۱).

۲. اراکی، محسن، «نشست علمی فهم اجتماعی نص»، ۹۷/۱۱/۲۸ سایت اینترنتی پژوهشگاه فقه نظام:

توزیع، تولید، مبادله و مصرف ثروت و کالا، احکام ثابتی بر اساس ارزش‌ها و اهداف ثابتی است که هرگز تحولات زمانه آن را دستخوش تغییر نمی‌کند؛ گرچه قالب‌ها و فرم‌ها منقلب می‌گردند.

۲. بسیاری از ساختارها و نظام‌هایی که جامعه اسلامی امروزه با آن درگیر شده، در اثر عدم انقیاد بشر پدیده آمده است و چون بشر در طاعت و فرمان خدا قرار نمی‌گیرد، به ساختارهای متغیر روی می‌آورد. گرایش به ساختارهای متغیر، پدیده‌ای مربوط به دوران گذار است.

اگر جامعه اسلامی انقیاد به سخن رسول خدا ﷺ داشت، امیر المؤمنین ع برای خلافت، نیازمند بیعت به معنای انشاء عقد امامت نبود. در غدیرخم، نظام سیاسی برای جامعه اسلامی، پایه‌ریزی شد، اما چون متابعت و پذیرش از سوی مردم شکل نگرفت، گویا به واسطه بیعت، خلافت ایشان منعقد شد! در حالی که - بر اساس روایات متعدد - تکلیف امر فرمانروایی، روشن شده و نباید با اهل این امر منازعه کرد، پس بیعت برای ابراز وفاداری و محکم کردن عقد اطاعت و فرمانبری است.^۱

اگر در قانون اساسی برای نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ساختاری طراحی می‌شود و نظام‌سازی صورت می‌گیرد، به جهت در نظر گرفتن اقتضائات جامعه و شرایط جهانی و ظرفیت آن در میزان برقراری احکام الهی است و می‌تواند دوران گذاری به شمار آید.^۲

۱. از جمله روایت مشهوره عبادة بن صامت در صحیح مسلم: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمُسْطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَعَلَى أَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (مسلم نيسابوري، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۰ کتاب الامارة، باب ۸، ح ۴۱).
گفتنی است مضمون این روایت، مؤید به آیات و روایات فراوان است. از جمله آیه ۶۷ سوره مبارکه حج: «فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ؛ نَبَايِدَ دَرِ اَمْرِ وَفَرْمَانَ بَا تَوْبَه سَتِيْزَه بَرخِيْزَنَد». «امر» در قرآن کریم غالباً در معنای فرمان است که ملازمت با فرمانروایی و حاکمیت دارد.

۲. نظام سیاسی مطلوب اسلام، از دورکن مشروعیت و قدرت تشکیل یافته است؛ در مشروعیت، تکلیف فرمانروایی و حاکمیت از ابتدای خلقت انسان تا انتها روشن شده است و هیچ حالت منتظره‌ای باقی نمانده است. حاکم بالذات در زمین خدای متعال است و شأن انسان‌ها در متابعت و پیروی از خدای متعال است، پیامبر و امام معصوم خلیفه و حاکم علی الاطلاق خدای متعال در زمین قرار داده شده‌اند. البته، حاکمیت با عصمت گره خورده، اما هنگامی که معصوم از دسترس خارج شده و در غیبت زمانی یا مکانی

۳. تحولات زمانه، که در بستر زمانی و جغرافیایی پدید می‌آیند، اقتضائات و لوازمی را در چگونگی اجرا و تطبیق احکام و نظام‌های اجتماعی بوجود می‌آورند. از جمله تدریجیت و رعایت مصلحت در اجرا و صدور فرمان.

هنگامی که امکان اجرای کامل شریعت وجود ندارد، به میزان قدرت و توان، به نظام‌های اجتماعی عمل می‌شود و نسبت به فراتر از آن تکلیفی نیست. عدم توجه به اصل مصلحت و تدریجیت در اجرای احکام، گاه منجر به تعطیلی احکام مهم‌تر می‌گردد و گاه منجر به فوات اصل حکم مورد نظر شده و از وجودش، عدمش لازم می‌آید. از این جهت، حکم تحریم خمر، برای جامعه‌ای که به نوشیدن شراب اُنس گرفته است، در طی سه مرحله ابلاغ می‌شود،^۱ همچنین در جریان معروف صحابی امام صادق ع که همسایه نصرانی خود را به اسلام دعوت کرده بود و در اثر تکلیف بیش از ظرفیتش، او را از پذیرش اسلام رانده بود، حضرت فرمودند: «أَدْخَلَهُ فِي شَيْءٍ أَخْرَجَهُ مِنْهُ»^۲ و این نشانگر توجه به ظرفیت اجتماعی در اجرای احکام کلان است.

بر این اساس، رعایت مصلحت و تدریجیت، در مرحله فقه حکومتی است که مقام اجرا و تطبیق احکام به شمار می‌رود، اما تدریجیت و در نظر گرفتن ظرفیت و توان مکلفان و سیالیت و تبعیض، در فقه نظام و احکام ثابت راه ندارد.

قرار گرفت، و حالت فوق العاده پدید آمد، حاکمیت برای دین‌شناس عادل خواهد بود، در اینجا مسئله نظارت امت هم مطرح می‌شود. امت بر معصوم نظارتی ندارد، اما بر عادل نظارت خواهد داشت. در عین حال، رکن دیگر این نظام که قدرت یا تکیه‌گاه اراده اجتماعی است. تنها قدرت برخاسته از اراده اجتماعی است که می‌تواند ضامن شکل‌گیری حکومت اسلامی باشد؛ اراده‌ای که در اثر اقتناع برهانی توسط راهبران جامعه ایجاد می‌گردد و اعمال زور، حیل، فریب و تزویر که در نظام‌های دیکتاتوری یا دموکراسی اعمال می‌شود مورد تأیید نیست (برای مطالعه بیشتر، نک: اراکی محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۲). بنابراین، نظم سیاسی بر اساس ولایت اجتماعی در ذیل امام عادل شکل می‌گیرد. این اجمالی از نظام سیاسی اسلام برای همه زمان‌ها و مکان‌هاست و اینک به میزان ظرفیت و قابلیت جامعه و با رعایت مصلحت و تدریجیت و دیگر ضوابط و اصول، این نظام سیاسی در جامعه اشراق شده و جاری می‌شود.

۱. در آیه ۲۱۹ سوره بقره، گناه آن بیش از منافع آن بیان شده است.، در آیه ۴۳ سوره نساء، نزدیک شدن به نماز در حالت مستی ممنوع شمرده شده، و بالاخره در آیه ۹۰ سوره مائده، حرمت قطعی و مسلم آن بیان شده پلیدی و از اعمال شیطانی به شمار آمده است.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۴۴.

۴. احکام فقه نظام در مسیر حکمرانی به مثابه چراغ راه حاکمیت‌اند و حاکم و جامعه اسلامی نسبت به کسب توان و قدرت برای اجرای هر چه بیشتر و بهتر احکام و نظام‌های شرعی، وظیفه دارند. در گام اول، وظیفه حاکمیت، بسترسازی جهت استقرار و برپایی کامل ارزش‌ها و احکام فقه نظام است و در دوران گذار در قانونگذاری، ساختارسازی، اجرا و نظارت - تا حد توان - از فقه نظام استفاده می‌کند.

تبیین نشدن صحیح تکالیف کلان - تکالیف خرد و فقه نظام - فقه حکومتی و روشن نشدن نسبت تغییرات اجتماعی در فقه نظام و نسبت احکام ثابت با موضوعات متغیر و سیال سیاسی اجتماعی، و از همه مهم‌تر، کم‌توجهی به وظایف حاکمیت اسلامی در قبال نظام‌های اجتماعی اسلامی و احکام ثابت شریعت، موجب پدید آمدن خطاهایی در تولید دانش اسلامی در ساحت حکومت شده است.

۶. نسبت فقه نظام و نظام‌سازی

با توجه به توصیف فقه نظام و فقه حکومتی، و ثبات فقه نظام در بستر تغییرات ابزار و فنون و تأثیر اقتضائات زمانه در فقه حکومتی، نسبت میان فقه نظام و نظام‌سازی آشکار می‌شود.

همان‌طور که در مفهوم‌شناسی واژه «نظام» بیان شد، این واژه گاه در معنای سیستم مطلوب و الگو (فقه نظام) و گاه در ساختارهای عینی جاری در جامعه (نظام‌سازی) به کار می‌رود. نظام به معنای سیستم تشریح شده الهی برای جامعه و نظام‌سازی که مربوط به فقه حکومتی و مرحله تطبیق و اجرای احکام با ملاحظه مصالح جامعه است، با یک دیگر تفاوت داشته و هر کدام مرتبط با یک مرحله از استنباط تکالیف کلان به شمار می‌روند.

نظام‌سازی که اموری از قبیل قانونگذاری، سیاستگذاری و ساختارسازی را در بر می‌گیرد، مربوط به ساحت فقه حکومت و از مقوله فعل حاکم و احکام سلطانی بوده که بر اساس فقه نظام و با توجه به اصل تدریجیت در اجرا و اصل مصلحت و دیگر ضوابط مقام اعمال قدرت سیاسی، تدوین و تنظیم می‌شود.^۱

در دین اسلام، نظام مطلوب به معنای آنچه باید باشد، وجود دارد و باید استنباط و

۱. برای مطالعه بیشتر، نک: اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۲، ص ۲۱۵-۳۵۲.

کشف شود. در اثر استنباط احکام مکلف کلان بر اساس روش‌هایی که گفته شد، نظام اجتماعی اسلام کشف می‌شود. در دوران ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، نظام اجتماعی اسلام به طور کامل به اجرا در می‌آید، اما در دوره غیبت، فقه نظام اجتماعی - به تناسب میزان ظرفیت مکلفان و شرایط اجتماعی - می‌تواند متغیر باشد. در این مجال، حاکم با اختیارات حکومتی، برخی احکامی که قابل اجرا نباشد اجرا نمی‌کند و مدل‌هایی که متناسب با جامعه خاص آن زمان و مکان است تدوین می‌کند. البته، این مسیر باید به گونه‌ای ریل‌گذاری شود که جامعه را به سوی آن نظام مطلوب حرکت دهد. بنابراین، نظام‌سازی که مربوط به نظام عینی می‌باشد، فعل حاکم در مقام اجرا و تطبیق است.

در ساحت نظام‌سازی، به علوم اجتماعی اسلامی هم نیازمندیم؛ زیرا تکنیک و فن استنباطی نیست و در مقام اجرا کاربرد دارد و در نتیجه، از دستاوردهای علوم اجتماعی که بر اساس عقلانیت اسلامی شکل گرفته‌اند، استفاده می‌شود. مشکل جدی در علوم اجتماعی موجود ابتدای آن بر مبانی غیر صحیح و عقلانیت خودبنیاد است و اگر کارشناسی کارشناسان مبتنی بر این علوم باشد، معتبر نخواهد بود.

۷. نتیجه‌گیری

با توجه مطالب پیش‌گفته، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. تکالیف به دو گونه فردی و اجتماعی خطاب به مکلفان بیان شده‌اند؛ تکالیف اجتماعی که خطاب به جامعه مرکب از امام و مأموم است، «تکالیف کلان» نامیده می‌شوند و هدف اصلی از جعل احکام توجه به تکالیف کلان بوده و تکالیف خرد - در حقیقت - برای اجزاء و اسقاط تکلیف‌اند.

۲. فقه نظام - در نگاه شهید صدر - از زاویه محمول احکام فقهی نشأت می‌گیرد، اما در دیدگاه استاد اراکی، ساخت‌وارگی و انسجام فقه نظام از زاویه موضوع احکام فقهی، یعنی جامعه شکل‌گرفته از امام و مأموم برمی‌خیزد.

۳. فقه نظام، فقه کشف‌الگوی روابط منظم در ساحت‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. این فقه، دارای نظم و انسجامی است که از نظام ولایی و رابطه میان امام و مأموم نشأت گرفته و در اثر اجرای آن، جامعه به نظم مطلوب شریعت بر پایه رهبری و هدف واحد و هماهنگی و انسجام دست خواهد یافت. فقه حکومتی، فقه اجرای احکام است، که بر اساس احکام فقه نظام و با توجه به عناصر مرحله اجرا و اعمال قدرت نظیر تدریجیت و ظرفیت جامعه، مصلحت، محبت و مودت، عدالت، آزادی و ... به اجرای احکام همت می‌گمارد و از همین رو، نباید مرحله کشف احکام اصلی با مرحله مدیریت جامعه و اجرای احکام یکسان پنداشته شود.

۴. تکالیف کلان به عنوان مقسم به دو حوزه فقهی تقسیم می‌شوند: آنچه منشئی آن خداست که «فقه نظام» است و آنچه منشئی آن حکم حاکم است که «فقه حکومتی» خواهد بود.

۵. نظام‌سازی، مربوط به ساحت اجرا و مدیریت جامعه است که در مرحله فقه حکومتی قرار می‌گیرد و در آن از علوم اجتماعی هم استفاده می‌شود. نظام به معنای نظام مطلوب، یافتنی و کشف‌کردنی است که به واسطه استنباط از منابع در فقه نظام کشف می‌گردد و فقه نظام متکفل آن است، اما نظام به معنای ساختارهای عینی جاری در جامعه، در فقه حکومتی و در جهت مدیریت جامعه در حرکت به سمت اهداف مطلوب است. در تعبیر به نظام‌سازی، این معنا مورد نظر است.



۶. تحولات زمان و مکان، تأثیری در فقه نظام اجتماعی و ارزش‌های ثابت شریعت ندارد و از همین رو، مدیریت تغییرات و امور سیال اجتماعی، در عین توجه به ظرفیت و مصالح زمان و مکان، حتماً باید در مسیر رسیدن به الگوی تبیین شده در شریعت صورت پذیرد. پس فقه نظام به عنوان پیش‌زمینه ورود به فقه حکومتی ضروری است. بدیهی است مسیر استنباط فقه نظام نیازمند روش‌شناسی فقه نظام است که بحث از آن در این نوشتار نمی‌گنجد،^۱ قواعد و عناصر مشترکه استنباط فقه نظام ممکن است در اصول فقه رایج کمتر مورد بحث قرار گرفته باشد، از جمله برخی قواعد دلالت دلیل مانند دلالت التزامی مجموعی ادله که در اصول فقه نظام بدان پرداخته می‌شود.



۶۰

۱. نک: اراکی، محسن، فقه نظام سیاسی، ج ۱، ص ۲۲-۲۶.

کتاب نامه

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، علل الشرائع، قم: داوری، چاپ اول، ۱۳۸۵ ش.
۲. —، کتاب من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۳. —، کمال الدین و تمام النعمة، تهران: اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۹۵ ق.
۴. اراکی، محسن، «بررسی دو دیدگاه در تأسیس فقه نظام»، فصلنامه علوم اسلامی صدرا، سال؟؟؟، شماره ۲۳، ص ۲۷۵-۲۷۹.
۵. —، توضیحات تفصیلی آیه الله اراکی درباره فقه نظام، سایت اینترنتی آیه الله محسن اراکی، <https://mohsenaraki.ir/farsi/>
۶. —، فقه نظام سیاسی، ج ۱، قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۳ ش.
۷. —، فقه نظام سیاسی، ج ۲، قم: نشر معارف، چاپ اول، ۱۳۹۴ ش.
۸. حسینی خامنه‌ای، سید علی (امام خامنه‌ای)، سایت اینترنتی رهبر معظم انقلاب: <https://farsi.khamenei.ir/index.html>
۹. رحمان ستایش، محمد کاظم، «الإمام الخميني قدس سره و علوم الحديث» مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، شماره ۴۲، ۱۳۸۵، ص ۳۰۵-۳۵۴.
۱۰. صدر، سید محمد باقر (شهید صدر)، المدرسة القرآنية. قم، مركز الأبحاث والدراسات التخصصية للشهيد الصدر، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۱۱. ضیایی فر، سعید، «رویکرد حکومتی در فقه»، مجله علوم سیاسی، سال چهاردهم، شماره ۵۳، ۱۳۹۰.
۱۲. طباطبایی بروجردی، سید حسین، البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر، مقرر: حسینعلی منتظری، قم: نشر دفتر معظم له، چاپ سوم، ۱۴۱۶ ق.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مشهد: نشر مرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (شیخ طوسی)، تهذیب الأحكام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.



۱۵. العاملی، محمد بن الحسن، (شیخ حرّ عاملی)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة (وسائل الشیعة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، کافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۱۷. موسوی خمینی، روح الله (امام خمینی)، کتاب البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سوم، ۱۳۸۸ ش.
۱۸. نعمانی ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، الغیبة، تهران: نشر صدوق، چاپ اول، ۱۳۹۷ق.
۱۹. النیسابوری، مسلم بن الحجاج القشیری، صحیح مسلم، محقق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت - لبنان: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود و جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.